

بررسی نمادی نو در شعر شهریار

چکیده

ادبیات ملل مختلف علی‌رغم داشتن هویتی مستقل، با همدیگر در گفت‌وگو و تعامل‌اند که این امر، در ادبیات معاصر ایران محسوس‌تر و عینی‌تر قابل پی‌گیری است؛ چرا که در این عصر، پیشرفت علم و گسترش صنعت چاپ و اقتضائات سیاسی در برقراری ارتباط با دول غربی، باعث شد تا ادبیات غربی به اشکال مختلف بر ادبیات شعر معاصر ایران سایه افکند. از جمله حوزه‌هایی که ادبیات معاصر، شاهد تحولات شگرفی در آن بوده، مربوط به نگرش، مضامین و تصاویر است. برای مثال، برخی از شاعران صاحب سبک این عصر همچون فروغ، نیما، شاملو، اخوان و... تحت تأثیر عوامل مختلف اقدام به آشنایی‌زدایی از تصاویر نموده، نمادهای جدیدی را خلق کردند. در این میان، شعر شهریار نیز تجلی‌گاه برخی تصاویر و نمادهای منحصر به فرد و شخصی است؛ یکی از این موارد، مربوط به صورت فلکی زهره (= ونوس / ناهید) است. در دیوان این شاعر، زهره با حفظ کارکرد خنیاگری فلک، به عنوان «شبان فلک» معرفی شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش استقرایی مبتنی بر تحلیل و با تتبع در آثار دیگر، در پی یافتن مأخذ اصلی تصویر اخیر است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که شهریار به خاطر آشنایی با زبان فرانسه و تأمل در آثار شاعرانی همچون شاتو بریان، حشر و نشر با اشخاص تحصیل‌کرده‌ای چون ایرج میرزا، نیما یوشیج، صادق هدایت و... در خلق این تصاویر، تحت تأثیر ادبیات فرانسه بوده است.

کلیدواژگان: شهریار، زبان فرانسه، زهره، شبان فلک، تلمیح.

۱. مقدمه

پس از شکست‌های متوالی ایران در برابر روسیه تزاری و انگلستان و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای، اندیشه بازنگری بنیادین در وضعیت موجود در میان نخبگان ایرانی قوت گرفت. در این راستا، عباس میرزا، ولیعهد فتح‌علی‌شاه، با اعزام دانشجویان به اروپا، به‌ویژه فرانسه، و امیرکبیر از طریق تأسیس دارالفنون، جریان ترجمه و انتقال علوم و دانش‌های غربی را پایه‌گذاری کردند. از آن‌جا که در آغاز تمامی معلمان دارالفنون خارجی بودند و به زبان فارسی آشنایی نداشتند، بهره‌گیری از مترجمان آموزش‌دیده در فرانسه ضرورت یافت و زبان فرانسه به تدریج جایگاه زبان علمی و آموزشی را در این مؤسسه یافت (رک به: آرین پور، ۱۳۵۰: ۲۲۵). علاوه بر این، ورود صنعت چاپ و گسترش مطبوعات در عصر ناصری، نقش مهمی در تسریع روند آشنایی با فرهنگ و ادبیات اروپا، به‌خصوص فرانسه، ایفا نمود.^۱ از منظر ادبیات، ترجمه آثار شعری بزرگان فرانسوی چون لافونت، لامارتین، ویکتور هوگو و سن‌ژون‌پرس، نخستین و بارزترین تأثیر را بر فضای شعر فارسی گذاشت و پس از آن، ادبیات انگلیسی، روسی، آلمانی، ترکی و اسپانیایی نیز به تدریج مطرح شدند. تأثیر ادبیات اروپایی بر شعر فارسی در سه مرحله تحقق یافته است: نخست، تأثیر بر حوزه «مضمون» یا «مایگانی» که از طریق ترجمه «فابل»‌های غربی و انتقال مفاهیم تعلیمی شکل گرفته است؛ سپس تأثیر بر ساختار «تصاویر» و

ایماژها که در فضای رمانتیک آثار شاعرانی چون نیما یوشیج، گلچین گیلانی و خاندلری مشهود است؛ و نهایتاً تأثیر بر «زبان شعر» که در شعر فروغ فرخزاد به بهره‌وری کامل از ظرفیت‌های عروضی و در شعر شاملو به سمت شعر آهنگین متحول شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

از جمله حوزه‌هایی که در ادبیات معاصر دستخوش تحولات بنیادین شده، حوزه تصاویر و نمادها است؛ زیرا نمادها قابلیت تغییر و دگردیسی معنایی در بستر زمان و تحولات تاریخی را دارند. تحولات سیاسی نیمه اول قرن بیستم از مهم‌ترین عوامل دگرگونی نمادها به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که شاعران برای بازتعریف و خلق نمادهای نوین، دست به آشنایی‌زدایی زدند. عناصری مانند باد، دیوار، آب، آینه، شب، زمستان، پرند، سپیدار، جنگل، باغ، چراغ و پنجره در شعر معاصر تحت تأثیر این تحولات سیاسی دچار بازسازی معنایی شدند (پورنامداریان، رادفر، شاکری، ۱۳۹۱: ۴۵؛ پورنامداریان و خسروی شکیب، ۱۳۸۷: ۱۶۰). این دگردیسی نمادها صرفاً معلول عوامل سیاسی نبوده، بلکه عواملی چون ترجمه، ایجاد ابهام و عمق معنایی، افزایش غنای هنری و چندصدایی آثار و تأثیر مکتب‌های ادبی جهان، نیز در آن نقش داشته‌اند. برای مثال، محمود فتوحی در کتاب مستطاب خود، بلاغت تصویر، به بررسی تفاوت‌های تصویر و نماد کلاسیک و رمانتیک پرداخته و ثابت کرده است که این تصاویر از حیث ماهیت تصویر؛ نقش و کارکرد تصویر؛ نسبت تصویر و محتوا؛ تصویر در بافت، متفاوت هستند^۲ (رک به: ۱۳۸۵: ۱۵۷).

در این میان، برخی شاعران، به‌ویژه شهریار، فارغ از هیاهوی سیاسی، به بازآفرینی تصاویر و نمادهای نوین پرداخته‌اند. نمونه برجسته آن، نمادی است که وی از صورت فلکی زهره (ونوس) ساخته است؛ نمادی که برخلاف پیشینه کهن آن در ادبیات فارسی به عنوان الهه موسیقی، در شعر شهریار به عنوان «چوپان فلک» معرفی شده است. این پژوهش بر آن است که با تحلیل مأخذ این نماد نوپردازی شده در شعر شهریار پردازد.

۲. بحث

با تأملی در دیوان شهریار، متوجه بسامد تصاویر بر ساخته از شب و متعلقات آن می‌شویم. اگر خاقانی شاعر صبح است، می‌توان شهریار را شاعر شب دانست و این مسأله، در اشعار مربوط به مکتب شهریار، نمود خاصی دارد. در بررسی دلایل بسامد عنصر شب در شعر شهریار و با توجه به مصاحبه‌های خود او، چنان بر می‌آید که شهریار در کل شبانه‌روز بیش از ۴ ساعت نمی‌خوابید و اغلب اوقات شب را بیدار بود. از جمله تصاویری که در توصیفات شهریار از شب، بسامد و نمود متفاوتی دارد، مربوط به سیاره زهره است؛ تا جایی که بیش از ۵۰ بار با آن مضمون‌آفرینی و نوپردازی کرده است. اغلب این تصاویر، مربوط به خنیاگری زهره است که در تاریخ ادبیات فارسی و در ادوار مختلف بسامد دارد.